

پژوهشنامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال سوم ♦ شماره ۱۲ ♦ زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۷۱-۹۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۰۸



بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه

وحید خورشیدی *

چکیده

ابن تیمیه با صحیح دانستن روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، عقیده مهدویت را از اصول مسلم دانسته است، اما وی با طرح مسائل و شبهاتی مانند عقیم بودن امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الیه، عدم امکان طول عمر برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و عدم توانایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه برای امامت و رهبری در کودکی سعی کرده است تا اعتقاد به مهدی موعود در نزد شیعیان را اعتقادی موهوم و پوچ جلوه دهد. نویسنده ضمن نقل دیدگاه ابن تیمیه درباره اصل مهدویت، درصدد طرح اشکالات ابن تیمیه و پاسخ گویی به این اشکالات نیز برآمده است. در پاسخ به شبهه عقیم بودن امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الیه بیان شده است که ابن تیمیه این مطلب را به طبری نسبت داده است؛ درحالی که در هیچ کجای کتاب تاریخ طبری به عقیم بودن آن حضرت اشاره نشده است. همچنین به ادعای ابن تیمیه درباره محال بودن طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه پاسخ گفته و لیاقت، کمال و رشد فکری را شرط امامت دانسته، نه سن را.

کلیدواژگان: ابن تیمیه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، احادیث مهدویت، طول عمر، امامت.

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البیت علیهم السلام و دانش پژوه سطح ۳ مؤسسه شیعه شناسی.

khoshid313@gmail.com

◆ مقدمه

اعتقاد به اصل مهدویت و حکومت فراگیر و عادلانه مهدی موعود علیه السلام از اختصاصات شیعیان نیست، بلکه دیدگاه اهل سنت نیز با شیعه در این مسئله یکی است. فراوانی روایات پیامبر در خصوص مهدویت در کتاب‌های مهم اهل سنت آنان را واداشته است که اقرار به تواتر و صحت روایات مهدویت بکنند.^۱ در این نوشتار در پی آن هستیم تا دیدگاه ابن تیمیه را که رهبر فکری وهابیان به شمار می‌رود، درباره امام مهدی علیه السلام بررسی و نقد کنیم و ببینیم عقیده او درباره امام مهدی علیه السلام چیست؟ ابن تیمیه در کتاب‌های خود به چه مسائلی از مهدویت پرداخته است؟ با توجه به دشمنی ابن تیمیه با شیعیان، دیدگاه وی درباره اعتقاد شیعیان به مهدویت چیست؟ وهابیان با استناد به گفته‌های ابن تیمیه در این خصوص، در کتاب‌ها، تبلیغات، مقالات و ماهواره‌ها و سایت‌های خود مهدویت شیعه را مورد هجمه قرار داده و وجود مهدی موعود را انکار کرده‌اند. لذا ضرورت اقتضا می‌کند که شبهات ابن تیمیه درباره این موضوع نیز بررسی و نقد شود.

◆ عقیده ابن تیمیه درباره احادیث مهدویت

کتاب *منهاج السنه* از معروف‌ترین کتاب‌های ابن تیمیه است که در نقد *منهاج الکرامه* علامه حلی نگاشته است. ابن تیمیه وقتی با احادیث مهدویت در *منهاج الکرامه* مواجه می‌شود که از کتب اهل سنت نقل و فقط بر امام مهدی علیه السلام تطبیق گردیده و ظهور و قیام عادلانه و جهانی آن حضرت بشارت داده شده است،^۲ چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه به صحت آن روایات اعتراف کند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «احادیثی که با آنها بر خروج مهدی احتجاج می‌شود، روایات صحیحی هستند».^۳

وی در ادامه چندین روایت را درباره نسب امام مهدی علیه السلام که از فرزندان حضرت

۱. عسقلانی، ابن حجر: *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ج ۶، ص ۴۹۳؛ هیتمی، ابن حجر، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. حلی، حسن بن یوسف، *منهاج الکرامه*، ص ۱۷۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنه النبویه*، ج ۸، ص ۲۵۴.

فاطمه عليها السلام است و قیام او عادلانه و جهانی است،^۲ ذکر کرده و گفته: روایات درباره حضرت مهدی عليه السلام مشهور است.^۳ وی همچنین در کتاب *حقوق آل بیت* روایات در خصوص مهدویت را نقل کرده و گفته است: عالمان، حافظان و محققان احادیث نبوی، روایات مهدی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به آمدنش بشارت داده است، نقل کرده‌اند.^۴

ابن تیمیه نه تنها با تکیه بر روایات مهدویت، اصل اعتقاد به مهدی را پذیرفته است، بلکه وقتی با منکرین مسئله مهدویت مواجه می‌شود، سخت با آنان به مقابله علمی برخاسته و ادله آنها را به نقد کشیده و از عقیده مهدویت دفاع کرده است. منکرین عقیده مهدویت با استدلال به این روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لامهدي إلا عيسى بن مريم»،^۵ معتقدند مهدی همان عیسی است که نتیجه این سخن، انکار بودن مهدی عليه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ابن تیمیه در مقابل این افراد سخت موضع گرفته و این روایت را تضعیف کرده است.^۶ او معتقد است طایفه‌ای که روایت مهدویت^۷ را انکار کرده‌اند، به اشتباه افتاده‌اند. راوی این روایت به نام محمد بن جندی شخص مجهولی است و مورد اعتماد نیست که ابن تیمیه^۸ و دیگرانی همچون سجستانی^۹ محدث مشهور،^{۱۰} ابن قیم،^{۱۱} ملاعلی قاری،^{۱۲} بیهقی، حاکم^{۱۳} و البانی^{۱۴} او را تضعیف کرده‌اند و معتقدند که این روایت ضعیف است.

۱. ابوداود، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۰۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۵.

۳. همان، ج ۴، ص ۹۵.

۴. همو، *حقوق آل البيت*، ص ۵۱.

۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰.

۶. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة النبویة*، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۷. مقصود ابن تیمیه همان روایاتی است که دلالت دارد مهدی از اهل بیت است.

۸. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۶.

۹. ر.ک: ابری سجستانی، محمد بن حسین، *مناقب الإمام الشافعی*، ص ۹۵.

۱۰. ر.ک: ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۲، ص ۳۳۹.

۱۱. ر.ک: ابن قیم، محمد بن أبی بکر، *المنار المنیف فی الصحیح والضعیف*، ص ۱۴۲.

۱۲. ر.ک: قاری، علی، *مرقاة المفاتیح*، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۱۳. ر.ک: مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، *تحفة الأحوذی*، ج ۶، ص ۴۰۲.

۱۴. ر.ک: البانی، ناصرالدین، *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة*، ج ۱، ص ۱۷۵.

بنابراین ابن تیمیه با اعتراف به صحت و شهرت روایات مهدوی و نقد ادله کسانی که مهدی از اهل بیت پیامبر ﷺ را انکار کرده‌اند موضع خود را درباره مسئله مهدویت آشکار و ثابت کرده که آن مهدی که به آمدنش بشارت داده شده است، از اهل بیت و از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام است. وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، به صحت و تواتر احادیث مهدویت اعتراف کرده‌اند؛ همچنان که البانی، محدث معروف و مورد اعتماد وهابیت، انکار عقیده مهدویت را همانند انکار الوهیت خداوند دانسته است.^۱ بن باز، مفتی اعظم وهابیان، نیز روایات مربوط به امام مهدی ﷺ را متواتر معنوی دانسته و گفته است: روایات در این باب فراوان و در حد مستفیض است.^۲

♦ نام پدر امام مهدی ﷺ از نگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه با استناد به روایت ابوداود از رسول خدا ﷺ که فرمودند: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یرج فیہ رجل منی أو من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً»^۳، معتقد است جمله «اسم أبیه اسم أبی؛ نام پدرش هم‌نام پدر من است»^۴، بر این دلالت دارد که نام پدر امام مهدی ﷺ، عبدالله است. وی در این خصوص، با رد ادعای شیعیان که نام پدر حضرت مهدی ﷺ را امام حسن عسکری علیهما السلام می‌دانند، شیعیان را متهم کرده است که آنها جمله «اسم أبیه اسم أبی» را از روایت رسول خدا ﷺ حذف کرده‌اند تا با دروغ‌های آنان تناقض نداشته باشد و در ادامه می‌گوید: گروهی نیز روایت را تحریف کرده‌اند و گفته‌اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش ابوعبدالله است. پس معنای روایت رسول خدا این می‌شود که اسم مهدی، محمد بن ابی عبدالله است و کنیه اسم قرار داده شده است.^۵

۱. همو، سلسلة الاحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدھا، ج ۴، ص ۴۳.

۲. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز، ج ۴، ص ۹۷.

۳. ابی داوود، سلیمان، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۶.

۴. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۹۵.

۵. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۵۴-۲۶۰.

◆ نقد این دیدگاه

پاسخ این ادعای ابن تیمیه را در قالب چند نکته بیان می‌کنیم:

الف) روایت مورد استناد ابن تیمیه، بدون عبارت «واسم أبیه اسم أبي»،^۱ در منابع قدیمی اهل سنت از چند تن از صحابه مانند حضرت علی عليه السلام،^۲ ابن مسعود،^۳ ابوهریره، حذیفه،^۴ ابن عباس،^۵ ابوسعید خدری^۶ و ام سلمه، با سند صحیح^۷ نقل شده است. نبودن جمله «واسم أبیه اسم أبي» در نقل این صحابه با سند صحیح، نشان از این نکته دارد که در اصل روایت، این عبارت نبوده است و بعدها به آن اضافه شده است؛ همچنان که ابری سجستانی^۸ و گنجی شافعی به این نکته اشاره کرده‌اند که اضافه به روایت توسط راوی حدیث یعنی «زائده» بوده است.^۹ لذا آن روایت مورد استناد ابن تیمیه اعتبار ندارد.^{۱۰}

ب) شیخ ربیع بن محمد سعودی یکی از نویسندگان مشهور وهابی، این روایات را جعلی دانسته و معتقد است این را پیروان محمد بن عبدالله نفس زکیه جعل کرده‌اند؛ زیرا مشهور شده بود که او مهدی موعود است.^{۱۱}

بنابراین روایاتی که بدون عبارت «واسم أبیه اسم أبي» نقل شده‌اند، طریق صحیح دارند و به حد استفاضه هم می‌رسند و این ادعا که شیعیان برای اثبات اعتقاد خود، دست به تحریف روایت زده‌اند، ادعایی باطل و کذب است و نظر شیعیان مطابق با آن دسته از روایات اهل سنت است که جمله زیادی را ندارند.

۱. نام پدرش همانم پدر من است.

۲. ر.ک: ابوداود، سلیمان، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. ر.ک: همان، ص ۵۰۵؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱۰۲۰۸.

۴. ر.ک: مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۸۲.

۵. ر.ک: شاشی، ابوسعید، مسند الشاشی، ج ۲، ص ۱۱۱، ح ۶۳۶.

۶. ر.ک: مروز، نعیم، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۰.

۷. ر.ک: ابوداود، سلیمان، پیشین، ج ۴، ص ۵۰۵.

۸. ابری، محمد بن حسین، پیشین، ص ۹۶.

۹. گنجی شافعی، محمد، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۳.

۱۰. همان، ص ۴۸۵.

۱۱. سعودی، ربیع بن محمد، الشیعة الامامية الاثني عشرية فی میزان الاسلام، ص ۳۰۷.

♦ نسب امام مهدی (عج) از نظر ابن تیمیه

همچنان که ذکر شد، ابن تیمیه معتقد بود که مهدی از نسل حضرت زهرا (ع) است، ولی در اینکه حضرت مهدی (عج) از نسل کدام یک از فرزندان حضرت زهرا (ع) است، با شیعه اختلاف نظر دارد. وی بر خلاف شیعیان که معتقدند نسب امام مهدی (عج) به امام حسین (ع) می‌رسد، معتقد است مهدی موعود از فرزندان امام حسن (ع) می‌باشد، نه از فرزندان امام حسین (ع). ابن تیمیه در سخن خود به روایتی از حضرت علی (ع) استناد می‌کند که در آن آمده است حضرت مهدی (عج) از نسل حسن بن علی (ع) است، نه از نسل حسین بن علی (ع).^۱ منظور ابن تیمیه روایتی^۲ است که ابو داود در سنن خود این چنین نقل کرده است:

ابواسحاق گوید: علی (ع) درحالی که به فرزندش حسن می‌نگریست، گفت: «این پسر من آقا است؛ چنان که رسول خدا این نام را بر او نهاده است، از نسل او فرزندی به دنیا می‌آید که همان پیامبر شماست که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است، اما از نظر قیافه شباهتی ندارد». سپس این قصه را که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، نقل کرد.^۳

نکته درخور توجه در خصوص این روایت این است که برخی از علمای اهل سنت برای اینکه ثابت کنند مراد پیامبر (ص) از جمله «إِن ابْنِي هَذَا سَيِّدُ كَمَا سَمَاهُ النَّبِيُّ» امام حسن (ع) است، به این روایت تمسک کرده‌اند که پیامبر (ص) از بالای منبر به امام حسن (ع) نگاه کردند و فرمودند: «إِنِّي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۴ این فرزندم آقا است و امید است که خداوند به‌دست ایشان بین

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۹۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۵۵.

۳. ابوداود، سلیمان، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۸.

دو لشکر بزرگ مسلمین (لشکر امام حسن علیه السلام و معاویه) صلح برقرار سازد.^۱ ملاعلی قاری،^۲ عظیم آبادی^۳ و ابن تیمیه^۴ با استدلال به این روایت معتقدند مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از روایت ابی داود، امام حسن علیه السلام است، نه امام حسین علیه السلام. بعد نتیجه می گیرند که مهدی از ذریه امام حسن علیه السلام است.

♦ نقد دلیل ابن تیمیه

روایتی که ابن تیمیه و دیگر علمای اهل سنت به آن استناد می کنند تا ثابت کنند که مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، دارای اشکالاتی است که آن را از اعتبار می اندازد و این اشکالات به شرح زیر است:

۱. روایت ابوداود دارای دو اشکال سندی است:

الف) ابوداود در اول سند چنین می گوید: «برایم از هارون نقل شد»، اما ذکر نمی کند که چه کسی این روایت را از هارون برای او نقل کرده است. پس روایت از این جهت ضعیف است؛ چون مشتمل بر تعلیق^۵ در اسناد است.

ب) راوی این روایت از حضرت علی علیه السلام ابواسحاق عمرو بن عبد الله سیبی است که او فقط یکبار امیرمؤمنان علیه السلام را دیده است. به همین جهت علمای اهل سنت، این روایت را منقطع و از اعتبار ساقط دانسته است.

ابن خلدون به دلیل وجود این دو اشکال در سند روایت، حدیث را منقطع دانسته و گفته: هر چند از ابواسحاق سیبی در صحیح بخاری و مسلم روایت نقل شده است،

۱. نکته ای که باید در خصوص این روایت مورد توجه و دقت قرار گیرد، این است که این روایت با آنچه خود بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص فئه باغیه بودن معاویه نقل می کند، تعارض دارد؛ حضرت فرمود: «وَيْخُ عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوْنَهُ إِلَى النَّارِ؛ بیچاره عمار! گروه نابکار (معاویه و پیروانش) او را می کشند. عمار آنها را به سوی بهشت می خواند و آنها عمار را به سوی آتش می خوانند» (همان، ج ۱، ص ۱۷۲).

۲. قاری، علی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۳. عظیم آبادی، محمد شمس، عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۴. ابن تیمیه، احمد، حقوق آل البيت، ص ۵۳.

۵. حدیثی را که در انتهای سندش یک راوی افتاده باشد، حدیث معلق گویند.

ولی او در آخر عمرش دچار اختلاط شد و روایت او از حضرت علی علیه السلام و روایت ابوداود از هارون نیز منقطع است.^۱ مبارکفوری این روایت را ذکر کرده و در ذیلش از منذری درباره سند روایت چنین نقل می‌کند که او گفته است این روایت منقطع است و ابواسحاق سبیعی فقط یک بار حضرت علی علیه السلام را دیده است.^۲ همچنین البانی روایت فوق را از چند جهت ضعیف دانسته و گفته: نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین ابواسحاق دچار اختلاط بود و شعیب بن خالد که از او روایت نقل کرده است، بعد از اختلاط ابواسحاق از وی روایت کرده،^۳ نه قبل از اختلاط. البانی در کتاب ضعیف سنن أبی داود نیز گوید: این روایت ضعیف است.^۴ وی همچنین در تحقیقی که در کتاب مشکاة المصابیح انجام داده است، روایت ابوداود را تضعیف کرده است.^۵

۲. طبق نقل علمای اهل سنت از جمله جزری شافعی، همین روایت در سنن ابوداود نقل شده است که در آن به جای «نظر إلى إبنه الحسن» جمله «نظر إلى إبنه الحسين» آمده است. جزری با اعتماد به این نقل است که می‌گوید: دیدگاه صحیح این است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل حسین بن علی علیه السلام است.^۶ همچنین روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که ثابت می‌کند مهدی از نسل امام حسین علیه السلام است.

۳. استناد ابن تیمیه درباره نسب امام مهدی علیه السلام به روایت ابوداود در منهاج السنه، با آنچه از او در کتاب مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة نقل شده است، تعارض دارد؛ زیرا شیخ محمد بن علی بعلی حنبلی، نویسنده مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة که بنای وی نقل فتوای ابن تیمیه در مصر است، بعد از نقل اعتراف ابن تیمیه به صحت

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. مبارکفوری، محمد عبد الرحمن، پیشین، ج ۶، ص ۴۰۳.

۳. البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ج ۱۳، ص ۱۰۹۷.

۴. همو، ضعیف سنن أبی داود، ص ۳۵۰، ح ۴۲۹۰.

۵. تبریزی، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۸۶.

۶. جزری، شمس الدین، أسنى المطالب فی مناقب الإمام علی، ص ۱۳۰.

و حسن بودن احادیث مهدویت، روایتی را از او نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرموده است: مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است.^۱

۴. بین آن روایتی که می‌گوید مهدی از نسل امام حسن علیه السلام است، با آن روایتی که ثابت می‌کند حضرت از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد، به این صورت می‌شود جمع کرد که امام مهدی علیه السلام از جهت پدری از نسل امام حسین علیه السلام و از جهت مادری از نسل امام حسن علیه السلام است. فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را تأیید می‌کند که فرمودند: ای فاطمه، قسم به کسی که من را به حق مبعوث کرد، مهدی این امت از حسن و حسین علیه السلام است.^۲

بنابراین استناد ابن تیمیه به روایت ابی‌داود برای اثبات اینکه مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، با اشکالات جدی روبه‌رو است که قابل استناد نیست.

♦ دیدگاه ابن تیمیه درباره فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام

ابن تیمیه با طرح این شبهه که امام عسکری علیه السلام عقیم بودند و فرزندى نداشتند، خواسته است که اصل وجود مهدی منتظر شیعه را انکار کند و در این باره می‌گوید:

محمد بن جریر طبری و عبدالباقی بن قانع و دیگر دانشمندان علم انساب و تاریخ نقل کرده‌اند که [امام] حسن بن علی عسکری علیه السلام [فرزندى نداشته است؛ اما امامیه خیال می‌کنند که او دارای فرزند بوده و گمان می‌کنند که او در خردسالی داخل سرداب سامرا شده است و برخی از شیعیان گفته‌اند که او دو سال داشته، بعضی گفته‌اند سه سال و عده‌ای دیگر سن آن حضرت را پنج سال دانسته‌اند.^۳

۱. بدرالدین، محمد بن علی حنبلی بعلی، مختصر الفتاوی المصریة، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج ۳، ص ۵۷؛ مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۲؛ «والذي بعثني بالحق، إن منهما مهدي هذه الأمة».

۳. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۸۷؛ همو، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام / ابن تیمیه، ج ۲۷، ص ۴۵۲.

وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، عقیم بودن امام حسن عسکری علیه السلام را مطرح کرده و از آن چنین نتیجه گرفته‌اند که باور شیعیان درباره موجود بودن امام مهدی علیه السلام، باوری پوچ و خیالی است.^۱

♦ نقد این دیدگاه

ادعای ابن تیمیه درباره فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام را این چنین نقد می‌کنیم:

۱. ابن تیمیه این مطلب را به طبری نسبت داده است؛ درحالی‌که با بررسی به عمل آمده مشخص شد که در هیچ کجای کتاب تاریخ طبری به عقیم بودن امام عسکری علیه السلام اشاره نشده است و جمله «لم یکن له نسل ولا عقب» در این کتاب اصلاً دیده نمی‌شود. محمد رشاد سالم که از محققان اهل سنت بوده و کتاب *منهاج السنه* را تحقیق کرده است، وقتی در می‌یابد که این مطلب در *تاریخ طبری* وجود ندارد، به ناچار برای اینکه حرف ابن تیمیه را مستند کند، در *پاورقی منهاج السنه*^۲ این جمله را به کتاب *صله تاریخ الطبری*^۳ نسبت می‌دهد که نویسنده آن عریب بن سعد قرطبی است، اما غافل از اینکه این کتاب موجود است و چنین تغییری درباره فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام وجود ندارد، بلکه محمد رشاد با این کارش به نوعی خواسته است دروغ ابن تیمیه را بپوشاند. در *صله تاریخ الطبری*، جمله‌ای به این مضمون «لم یعقب الحسن»^۴ درباره قضیه‌ای آمده است، اما هیچ ربطی به امام عسکری علیه السلام ندارد. قضیه این بوده است که در زمان مقتدر عباسی، شخصی ادعا می‌کند من فرزند محمد بن حسن بن علی بن موسی بن جعفر الرضا هستم؛ یعنی من نوه امام رضا هستم. در تکذیب گفته‌های او عده‌ای می‌گویند: «لم یعقب الحسن؛ حسن فرزند امام رضا علیه السلام

۱. افرادی مثل دکتر ناصر القفاری در کتاب *اصول مذهب الشیعة الإثني عشریة و احسان الهی ظهیر در الشیعة و اهل البیت و دیگران این شبهه را ذکر کرده‌اند.*
 ۲. ابن تیمیه، احمد، *منهاج السنة النبویة*، ج ۴، ص ۸۷.
 ۳. این کتاب تکمله *تاریخ طبری* است.
 ۴. حسن فرزندی نداشته است.

اصلاً فرزندی نداشته است». بعد از اینکه دروغ آن شخص آشکار می‌شود، به منظور تنبیه، او را وارونه سوار بر الاغ می‌کنند و در کوچه‌ها می‌گردانند.^۱

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است تا بی‌اساس بودن شبهه ابن تیمیه و استناد محمد رشاد آشکار شود، این است که همین نقلی که قرطبی در *صلة التاريخ* آورده است، دارای اشکالاتی است؛ زیرا قرطبی نه تنها برای این قضیه هیچ مصدر و سندی ذکر نمی‌کند، بلکه خود او نیز فرد مجهولی است. فقط زرکلی اشاره کوتاه به شرح حال او می‌کند و معتقد است او اصالتاً نصرانی بوده است.^۲

مطلب دیگر در این باره این است که در بین علما در اینکه آیا امام رضا علیه السلام فرزندی به نام حسن داشته است یا نه، اختلاف است. محمد بن طلحه شافعی^۳ و سبط بن جوزی^۴ معتقدند ایشان فرزندی به نام حسن داشته است، اما شیخ مفید می‌نویسد: امام رضا علیه السلام دنیا را بدرود گفت و سراغ نداریم که از وی فرزندی به جا مانده باشد، جز همان پسرش که بعد از وی به امامت رسید؛ یعنی حضرت محمد بن علی علیه السلام.^۵ علامه حلی نیز گوید: امام رضا علیه السلام هنگامی که از دنیا رفتند، دو فرزند به نام محمد علیه السلام و موسی داشتند.^۶ پس اختلاف در این مسئله، موجب تردید در نقل جریان فرزند داشتن یا نداشتن حسن بن علی بن موسی الرضا علیه السلام در کتاب *صلة التاريخ* می‌شود.

بنابراین حرف ابن تیمیه بدون دلیل است و بر پایه هیچ سندی نیست و اگر هم در *صلة التاريخ* مطلبی ذکر شده است، مربوط به جریان دیگری است که ارتباطی به فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام ندارد.

۲. اشکال دیگری که در اینجا متوجه ابن تیمیه است، این است که وی فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام را به عبدالباقی بن قانع نیز نسبت داده است و در این

۱. قرطبی، عریب بن سعد، *صلة تاريخ الطبري*، ص ۳۵.

۲. زرکلی، خیر الدین، *الأعلام*، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. شافعی، محمد بن طلحه، *مطالب السؤل في مناقب آل الرسول*، ص ۳۰۳.

۴. سبط بن جوزی، شمس الدین، *تذكرة الخواص*، ص ۳۲۱.

۵. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۲۷۱.

۶. حلی، علی بن یوسف، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، ص ۲۹۴.

خصوص هیچ سند و مدرکی نیز از او ارائه نداده است. گذشته از این، ابن تیمیه سخنش را به کسی انتساب می‌دهد که در بین علمای اهل سنت جایگاهی ندارد. علمای اهل سنت او را تضعیف کرده و درباره او جملاتی گفته‌اند که او را از اعتبار ساقط می‌کند. ذهبی در شرح حال عبدالباقی می‌نویسد:

دار قطنی گفته: او روایات را حفظ می‌کرد، ولی اشتباه می‌کرد و بر خطایش اصرار می‌ورزید. برقانی نیز گفته است او از دیدگاه من ضعیف است. خطیب بغدادی از ازهری از ابوالحسن بن فرات نقل کرده است که برای ابن قانع نقل کرده‌اند که دو سال قبل از مرگش دیوانه شده بود؛ و از این رو من شنیدن روایت از او را رها کردم؛ چرا که عده‌ای در زمان دیوانگی‌اش از او روایت شنیده‌اند.^۱

۳. سخن ابن تیمیه بر خلاف دیدگاه بزرگان اهل سنت به‌ویژه نسب شناسان معروف است که گفته‌اند امام مهدی علیه السلام متولد شده است و او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است. برای نمونه از چند تن یاد می‌کنیم: ابن خلدون،^۲ ذهبی،^۳ فخررازی،^۴ ابن حجر،^۵ ابن اثیر،^۶ ابن خلکان،^۷ سبط بن جوزی،^۸ صفدی،^۹ ابن صباغ،^{۱۰} زرکلی،^{۱۱} و گنجی شافعی.^{۱۲}

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۸۳.
۲. ر.ک: ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۸.
۳. ر.ک: ذهبی، محمد بن عثمان، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳.
۴. ر.ک: رازی، فخر الدین، الشجرة المباركة في أنساب الطالبية، ص ۷۸-۷۹.
۵. ر.ک: هیتمی، ابن حجر، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۱.
۶. ر.ک: ابن اثیر جزری، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۷. ر.ک: ابن خلکان، شمس الدین، وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان، ج ۴، ص ۱۷۶.
۸. ر.ک: سبط بن جوزی، شمس الدین، پیشین، ص ۲۰۴.
۹. ر.ک: صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۲۴۹.
۱۰. ر.ک: ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۶۸۲.
۱۱. ر.ک: زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج ۶، ص ۸۰.
۱۲. ر.ک: گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب في مناقب علي بن أبي طالب علیه السلام، ص ۱۰۰.

پس سخن ابن تیمیه که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد، ادعایی بدون دلیل است.

♦ دلایل ابن تیمیه بر طولانی نبودن عمر امام مهدی علیه السلام

ابن تیمیه با بیان دلایلی درباره عدم امکان عمر طولانی برای امت پیامبر، سعی کرده است تا با این روش، زنده بودن امام مهدی علیه السلام را انکار کند و به خیال خود مهر بطلانی بر باورهای شیعیان بزند. وی در این باره می گوید:

عمر یک مسلمان برابر این مدت (عمر امام مهدی)، طبق عادت عمر افراد در امت محمد، امری است غیر واقعی که دروغ بودن آن معلوم است؛ زیرا در اسلام کسی که بیش از ۱۲۰ سال عمر کرده باشد، وجود ندارد.^۱

وی در ادامه برای اثبات حرف خود، به دو روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمسک جسته است. وی در روایتی به نقل از بخاری آورده است:

از عبدالله بن عمر نقل شده است که رسول خدا در آخرین روز عمرش نماز عشا را با ما خواند. وقتی سلام گفت، رو به ما کرد و فرمود: امشب را به خاطر بسپارید؛ زیرا پس از گذشت صد سال از این تاریخ، یکی از کسانی که روی زمین هستند، باقی نخواهد ماند.^۲

روایت دوم به نقل از ترمذی است که گفته است: «از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: عمر امت من بین شصت تا هفتاد سال است».^۳

ابن تیمیه با ذکر این دو روایت خواسته است ثابت کند که ادعای طول عمر برای حضرت مهدی، دروغ و بر خلاف عادت امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است تا در نتیجه زنده بودن امام مهدی علیه السلام را که از اعتقادات شیعه است، مورد هجمه قرار دهد.

۱. ر.ک: ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۹۱.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۱۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۵.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۶۶، ح ۲۳۳۱.

♦ نقد روایات مورد استناد ابن تیمیه

روایت اول هیچ ربطی به طول عمر امام مهدی علیه السلام ندارد؛ زیرا روایت شامل کسانی می‌شود که در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین موجود و زنده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینها بعد از صد سال در روی زمین باقی نمی‌مانند و می‌میرند. بنابراین حدیث شامل امام زمان علیه السلام نمی‌شود؛ چرا که آن حضرت، ۲۴۲ سال بعد از هجرت به دنیا آمده و در زمان رسول خدا متولد نشده است.

ابن قتیبه این روایت را این چنین توجیه می‌کند که راویان این حدیث، حرفی را از آن ساقط کرده‌اند یا آن را فراموش کرده‌اند یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را آهسته بیان کرده و راوی آن را نشنیده است. بعد در ادامه می‌گوید: ما شک نداریم که پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه فرموده: بر روی زمین از میان شما امروز هیچ کسی باقی نمی‌ماند؛ یعنی از کسانی که در این مجلس حاضر است یا فقط صحابه. پس راوی کلمه «منکم» را انداخته است.^۱ طحاوی نیز بعد از نقل این روایت، همین توجیه را کرده و گفته: ما در سخن علی علیه السلام یافتیم که مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بوده که در آن روز بر روی زمین بودند، نه غیر آنان.^۲

بنابراین با توجیهاتی که ذکر شد، این روایت شامل مردم آینده به‌ویژه حضرت مهدی علیه السلام نمی‌شود و محال بودن عمر طولانی را برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نمی‌کند و استناد ابن تیمیه ادعایی بیش نیست و خطاب روایت یا به حاضران در مجلس رسول خدا یا به عموم صحابه بوده است. همچنین مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله این نیست که بعد از این صد سال، هیچ شخص دیگری عمر طولانی نخواهد داشت و امت او تا قیام قیامت کمتر از یک صد سال عمر می‌کنند؛ زیرا افراد زیادی بعد از آن آمدند که صدها سال زندگی کردند که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد.

دلیل دوم ابن تیمیه بر محال دانستن عمر طولانی برای امت اسلام، همان روایتی است که عمر امت پیامبر صلی الله علیه و آله را بین شصت تا هفتاد سال محدود کرده است.

۱. دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص ۹۹.

۲. طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۴۸.

پاسخ این دلیل نیز این است که این روایت همچنان که علمای اهل سنت اشاره کرده‌اند، در مقام بیان عمر متوسط امت است، نه حصر کردن عمر بین شصت یا هفتاد سال و روایت در بیان عمر غالب مردم است؛ زیرا بیشتر مردم تا همین سن که در حدیث اشاره شده است، عمر می‌کنند. علی قاری و مبارکفوری به این نکته اشاره می‌کنند که مراد روایت این است که عمر امت رسول خدا ﷺ از عمرهای پسندیده و حد وسط و معتدل است که غالب امت بین این دو عدد مرده‌اند؛ همچنان که عمر پیامبر ﷺ، خلفا، حضرت علی علیه السلام و غیر آنان از علما و اولیا این چنین بوده است.^۱

بنابراین ادعای ابن تیمیه که با این دو روایت می‌خواست زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام را محال فرض کند، کاملاً بی اساس و بدون منطق است و با دلایل دیگر که امکان طول عمر را ثابت می‌کند، در تعارض است.

♦ دلایل امکان عمر طولانی

برخلاف ادعای ابن تیمیه، دلایلی وجود دارد که امکان عمر طولانی را برای انسان ثابت و ممکن می‌کند: از جمله این دلایل قرآن است. در قرآن آیه‌ای وجود دارد که نه تنها از عمر طولانی بلکه از امکان عمر جاویدان خبر می‌دهد و آن آیه درباره حضرت یونس علیه السلام است که خداوند می‌فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِکِثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۲ «اگر او (یونس) در شکم ماهی تسبیح نمی‌گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می‌ماند». با دقت در این آیه شریفه، عمر بسیار طولانی (از عصر یونس علیه السلام تا روز رستاخیز) که در اصطلاح زیست‌شناسان عمر جاویدان نامیده می‌شود، برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم امکان‌پذیر است.

از نظر عقل نیز طولانی بودن عمر شخصی حتی تا هزاران سال هیچ محذوری ندارد و محال نیست؛ همچنان که فخر رازی بر این نکته تأکید می‌کند.^۳

۱. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، پیشین، ج ۶، ص ۵۱۳؛ قاری، علی بن سلطان، پیشین، ج ۹، ص ۴۶.

۲. سوره صافات (۳۷)، آیات ۱۴۳-۱۴۴.

۳. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۳۸.

عمر طولانی داشتن از نظر علمی نیز محال نیست و تا به حال کسی مدت معینی برای عمر انسان نتوانسته است ثابت کند. محمد باقر صدر در کتاب بحث حول المهدی در ذیل بحث امکان عمر طولانی برای امام مهدی علیه السلام، مطالبی را گفته و اثبات کرده که از نظر علم، عمر طولانی محال نیست.^۱

همچنین وجود افرادی با عمرهای طولانی در طول تاریخ، امکان‌پذیر بودن عمر طولانی برای انسان در هر عصری را ثابت و عملی می‌کند و وقوع چنین چیزی را در آینده نیز ممکن می‌سازد. تاریخ افراد بسیاری را نشان می‌دهد که عمر آنها بیش از عمرهای معمولی بوده است. ابوحاتم سجستانی که علمای اهل سنت از او به عنوان عالم نحوی، لغوی، شاعر و امام در علوم ادبیات یاد می‌کنند،^۲ در کتاب المعمرین و الوصایا نام افرادی را ذکر می‌کند که عمر آنها از عمر طبیعی طولانی‌تر بوده است. وی حتی از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را نام می‌برد که عمر آنها بیش از دویست سال، دویست و پنجاه سال، سیصدسال، پانصدسال و بیش از ششصد سال نیز بوده است.^۳

نکته‌ای که در اینجا دارای اهمیت است، این است که بزرگانی از اهل سنت به امکان طولانی بودن عمر امام مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند و امکان چنین عمری را برای آن حضرت محال نمی‌دانند. قندوزی سخن کنجی شافعی را چنین نقل می‌کند: «پس او زنده و از هنگام غیبتش تا اکنون موجود و باقی است و به دلیل بقای حضرت عیسی، خضر و الیاس، هیچ امتناعی در وجود و بقای او نیست»^۴ وی همچنین از شعرانی نقل می‌کند که گفته است: مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. تولد او نصف شب شعبان سال ۲۵۵ هجری است. او تا هنگامی که با عیسی بن مریم حضور به هم رساند، باقی و زنده است^۵ و دیگر علمای اهل سنت مانند علامه بدخشی، علامه

۱. صدر، محمد باقر، بحث حول المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۶۶.

۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۳. سجستانی، سهل بن محمد، المعمرین والوصایا، ص ۱-۴۵.

۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۴۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

ایباری، عبدالرحمن باعلوی^۱ نیز به زنده بودن و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند.

با این دلایلی که برای امکان وقوع عمر طولانی برای انسان‌ها ذکر شد، چه اشکالی دارد که امام مهدی علیه السلام نیز دارای چنین عمر طولانی باشد؟

♦ شبهه ابن تیمیه درباره امامت حضرت مهدی علیه السلام در کودکی

ابن تیمیه درباره امامت امام مهدی علیه السلام در کودکی معتقد است کسی که هنوز به سن رشد و تکلیف نرسیده، توان امامت بر جامعه را ندارد. وی با تمسک به این آیه **﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...﴾**^۲؛ «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید. اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید»، چنین ادعا می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام کودک و هنوز به سن رشد و تکلیف نرسیده است و نمی‌شود اموالش را تا زمان رشد و ازدواج به خودش سپرد. پس کسی که در جان و مالش محجور است، چگونه می‌تواند امام مسلمانان بشود؟^۳

♦ پاسخ این شبهه

این سخن ابن تیمیه، اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در کودکی نه تنها امری ناممکن نیست، بلکه قرآن آشکارا می‌فرماید: ما ولایت و نبوت را به افرادی در کودکی دادیم. خداوند خطاب به حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: **﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْمُحْكِمِ صَيِّيًا﴾**^۴ «ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم». همچنین درباره عیسی علیه السلام

۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح/حقایق/الحق، ج ۱۳، ص ۹۲-۹۵.

۲. سوره نساء(۴)، آیه ۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۴، ص ۸۹.

۴. سوره مریم(۱۹)، آیه ۱۲.

فرمود: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾؛^۱

«گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟ عیسی زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم. او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است». فخر رازی دربارهٔ حکمی که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، می‌گوید: مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد؛ چرا که خداوند حضرت یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آنان را در بزرگسالی به رسالت رساند. قندوزی با شاهد آوردن این آیه که درباره عیسی و آیه قبل که درباره یحیی است، می‌نویسد: «گفته‌اند که خداوند او (مهدی) را در کودکی حکمت و فصل الخطاب عنایت فرمود و او را نشانه‌ای برای عالمیان قرار داد».^۲

غیر از آیات ذکر شده که نشان از توانایی کودک صغیر برای رسیدن به مقام نبوت است، آیات دیگری نیز وجود دارند که ثابت می‌کنند که کودک صغیر به اذن خداوند توانایی انجام کارهایی را دارد که فقط بزرگترها به انجام آن قادرند. قرآن کریم درباره شهادت دادن طفل صغیر در قضیه حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا می‌فرماید: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۖ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾؛^۳ «شاهدی از بستگان زن گواهی داد و گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده باشد، زن راست‌گو و یوسف از دروغ‌گویان است و اگر پیراهن از پشت دریده است، زن دروغ‌گو و یوسف از راست‌گویان است». مفسرین اهل سنت اقوال مختلفی را درباره این شاهد نقل کرده‌اند که چه کسی بوده است؟ از جمله آن اقوال این است که آن شاهد، کودکی در گهواره بوده است که بر پاکی

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۲۹.

۲. قندوزی، سلیمان، پیشین، ج ۳، ص ۱۷.

۳. سوره یوسف (۱۲)، آیات ۲۶-۲۷.

حضرت یوسف علیه السلام شهادت داد. طبری،^۱ ثعلبی،^۲ بغوی،^۳ قرطبی،^۴ ابن کثیر،^۵ سیوطی^۶ و دیگران به این قول در تفاسیرشان اشاره کرده‌اند.

بنابراین همان گونه که برای رسیدن به مقام نبوت، سن شخص ملاک نیست، در امامت نیز سن شرط نیست، بلکه معیار لیاقت، کمال و رشد فکری است؛ همچنان که حضرت علی علیه السلام به دلیل همین کمال و رشد فکری در سن کودکی جانشین و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید و مردم مأمور به اطاعت از ایشان شدند.^۷ شرکت امام حسن و امام حسین علیه السلام در جریان مباحله که در آن زمان کودکی بیش نبودند نیز دلالت بر بزرگی شأن و قابلیت این دو کودک با وجود سن کم دارد. همچنین بیعت^۸ آن دو بزرگوار با پیامبر در کودکی نیز نشان از آن دارد که ملاک، رشد عقلی است، نه سن. با وجود این چه اشکالی دارد که خداوند حضرت مهدی علیه السلام را به دلیل برخورداری آن حضرت از رشد فکری و کمال، به عنوان امام برای مسلمانان نصب کند؟

با این بیانی که ذکر شد، معلوم شد آیه‌ای که ابن تیمیه برای اثبات ادعای خود به آن استناد می‌کرد، شامل امام معصوم که دارای رشد و عقل کامل است، نمی‌شود؛ همچنان که شیخ مفید به کسانی که با تمسک به این آیه، مسئله امامت در سن کودکی را نمی‌پذیرند، این چنین پاسخ می‌دهد که این اشکال از کسی صادر می‌شود که بصیرتی در دین ندارد؛ زیرا آیه‌ای را که قوم در این باب به آن اعتماد کرده‌اند، خاص است، نه عام تا شامل امام معصوم نیز بشود؛ زیرا خداوند متعال با برهان قیاسی و دلیل سمعی، امامت آنان را ثابت فرموده و این خود دلیل خروج آن امامان از جمله

۱. طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

۲. ثعلبی، أحمد، *الکشف والبيان*، ج ۵، ص ۲۱۴.

۳. حسین بن مسعود، بغوی، *تفسير البغوي*، ج ۲، ص ۴۲۱.

۴. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۹، ص ۱۷۲.

۵. ابن کثیر، اسماعیل، *تفسير القرآن*، ج ۲، ص ۴۷۶.

۶. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۵۲۶.

۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ج ۱، ص ۵۴۲.

۸. ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، ج ۴، ص ۳۵۹.

ایتامی است که خطاب آیه متوجه آنان است^۱ و هیچ اختلافی بین امت نیست که این آیه مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است.

♦ نتیجه

بنابراین ثابت شد که ابن تیمیه به مسئله مهدویت اعتقاد دارد و به این امر نیز اعتراف می‌کند که مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت رسول خدا و از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد اما روایتی که ابن تیمیه به آن استناد می‌کرد که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است، ضعیف است. و این سخن وی که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن علیه السلام است، دلیلش دارای اشکالات جدی بوده و با روایاتی که می‌گویید حضرت فرزند امام حسین علیه السلام است، تعارض دارد همچنین ثابت شد که ادعای ابن تیمیه درباره فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام یک ادعای غیر صحیح و دروغ بوده است. به شبهه محال بودن عمر طولانی امام مهدی علیه السلام نیز پاسخ داده شد که دو روایت مورد استناد ابن تیمیه ربطی به ادعایش نداشت. بحث امامت امام مهدی علیه السلام در کودکی نیز که مورد مناقشه ابن تیمیه بود، چنین پاسخ داده شد که نبوت و امامت در طفولیت امری امکان پذیر است و شاهد آن خود قرآن بود که اشاره شد.

◆ منابع

۱. ابرى، محمد بن الحسين: **مناقب الامام الشافعي**، تحقيق: جمال عزون، عمان: الدار الأثرية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي: **كمال الدين و تمام النعمة**، تهران: اسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۳. ابن باز، عبدالعزيز: **مجموع فتاوى و مقالات متبوعه و مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة**، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۸ش.
۴. ابن باز، عبدالعزيز: **مجموع فتاوى**، اشرف على جمعه و طبعه: محمد بن سعد الشويعر مصدر الكتاب: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.
۵. ابن تيمية، احمد عبد الحليم: **حقوق آل البيت**، محقق: عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۶. _____: **كتب و رسائل و فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية**، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم عاصمي نجدى، بی جا: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
۷. _____: **منهاج السنة النبويه**، تحقيق: محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن حجر عسقلانى، احمد بن علي بن حجر ابوالفضل: **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: علي محمد بجاوى، بيروت: دار الجليل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد: **مقدمة ابن خلدون**، بيروت: دار القلم، چاپ پنجم، ۱۹۸۴م.
۱۰. _____: **وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان**، تحقيق: احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، بی تا.
۱۱. ابن صباغ، علي بن محمد: **الفصول المهمة في معرفة الأئمة**، تحقيق: سامى غريرى، قم: دار الحديث، ۱۳۸۰ش.
۱۲. ابن عديريه، احمد بن محمد: **العقد الفريد**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، بی تا.
۱۳. ابن عساکر، علي بن حسن: **تاريخ مدينة دمشق و ذکر فضلها و تسميتها من حلها من الأمائل**، تحقيق: محب الدين، بيروت: دار الفكر، ۱۹۹۵م.
۱۴. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر: **المنار المنيف**، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. ابن كثير، اسماعيل بن عمر: **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. ابن ماجه، محمد بن يزيد: **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۷. ابى داود سجستانى، سليمان بن أشعث: **سنن أبى داود**، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۸. البانى، ناصر الدين: **السلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيء في الأمة**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۱۹. _____: **سلسلة الأحاديث الصحيحة و شي من فقهها و فوائدها**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ جديد، بی تا.
۲۰. _____: **ضعيف سنن أبى داود**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

٢١. بخاري، محمد بن اسماعيل: **صحيح البخاري**، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، اليمامة، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٢٢. بعلی، بدرالدین: **مختصر الفتاوى المصرية لابن تيمية**، تحقيق: محمد حامد، دار ابن القيم، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٢٣. بغوی، حسین بن مسعود: **تفسير البغوي**، تحقيق: خالد عبدالرحمن، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
٢٤. تبریزی، محمد بن عبد الله: **مشكاة المصابيح**، تحقيق: البانی، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٥. ترمذی، محمد بن عيسى: **سنن الترمذي**، تحقيق: احمد محمد شاكر و ديكران، بيروت: داراحياء التراث العربي، بی تا.
٢٦. ثعلبي، احمد بن محمد: **الكشف والبيان**، تحقيق: ابي محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٧. جزري، شمس الدين: **أسنى المطالب في مناقب الإمام علي عليه السلام**، تهران: نقش جهان، بی تا.
٢٨. حاكم، محمد بن عبد الله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٩. حلی، حسن بن يوسف: **العدد القوية لدفع المخاوف اليومية**، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: سيد الشهداء عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٣٠. _____: **منهاج الكرامه**، مشهد: انتشارات تاسوعاء، چاپ اول، ١٣٧٩ش.
٣١. دينوري، ابن قتيبة: **تأويل مختلف الحديث**، تحقيق: محمد زهرى النجار، بيروت: دارالجيل، ١٣٩٣ق.
٣٢. ذهبی، محمد بن احمد: **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٣٣. _____: **تذكرة الحفاظ**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، بی تا.
٣٤. رازی، فخر الدين: **الشجرة المباركة في أنساب الطالبيه**، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي، سيد الشهداء، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣٥. _____: **مفاتيح الغيب**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٦. زرکلی، خير الدين: **الأعلام**، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ پنجم، ١٩٨٠م.
٣٧. سبط بن جوزی، يوسف بن فرغلی: **تذكرة الخواص**، بيروت: مؤسسة أهل البيت، ١٤٠١ق.
٣٨. سجستانی، سهل بن محمد: **المعمرون والوصايا**، نرم افزار جامع الكبير.
٣٩. سعودی، ربيع بن محمد سعودی: **الشعبة الامامية الاثني عشرية في ميزان الاسلام**، جده: مكتبة العلم بجدة، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٤٠. سيوطی، عبد الرحمن: **الدر المنثور**، بيروت: دارالنشر - دار الفكر، ١٩٩٣م.
٤١. _____: **تدريب الراوي في شرح تقرير النواوي**، تحقيق: عبد الوهاب عبداللطيف، رياض: مكتبة الرياض الحديثة.
٤٢. شاشی، هيثم بن كليب: **مسند الشاشي**، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينة: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٤٣. شافعی، محمد بن طلحه: **مطالب السئول في مناقب آل الرسول**، بيروت: چاپ اول، ١٤١٩ق.

٤٤. صدر، محمد باقر: **البحث حول المهدي**، تحقيق: عبد الجبار شرارة، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٥. صفدى، صلاح الدين: **الوافي بالوفيات**، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٠ق.
٤٦. طبرانى، سليمان بن احمد: **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبد المجيد سلفى، موصل: مكتبة الزهراء، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٧. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير: **تاريخ الطبري**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٤٨. _____: **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٥ق.
٤٩. طحاوى، أحمد بن محمد: **شرح مشكل الآثار**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٥٠. عسقلاني، ابن حجر: **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
٥١. عظيم آبادى، محمد شمس حق عظيم: **عون المعبود شرح سنن أبي داود**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، بی تا.
٥٢. قارى، علي بن سلطان: **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، تحقيق: جمال عيتاني، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٥٣. قرطبي، عريب بن سعد: **صلة تاريخ الطبري**، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بی تا.
٥٤. قرطبي، محمد بن احمد: **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دارالشعب، بی تا.
٥٥. قندوزى، سليمان بن ابراهيم: **يتابيع المودة لدوي القريب**، دار الأسوة، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥٦. گنجى شافعى، محمد بن يوسف: **البيان في أخبار صاحب الزمان**، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت (عليه السلام)، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٥٧. _____: **كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام)**، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت (عليه السلام)، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٥٨. مبارکفورى، ابن عبد الرحيم: **تحفة الأحوذى**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
٥٩. مرعشى، شهاب الدين: **شرح إحقاق الحق**، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي، بی تا.
٦٠. مروزى، ابن حماد: **كتاب الفتن**، قاهرة: مكتبة التوحيد، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٦١. مفيد، محمد: **الفصول المختارة**، بيروت: دار المفيد، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٦٢. مقدسى، يوسف بن يحيى: **عقد الدرر في أخبار المنتظر**، قاهرة: مكتبة عالم الفكر، چاپ اول، ٣٩٩ش.
٦٣. نيشابورى، مسلم بن حجاج: **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
٦٤. هيثمى، ابن حجر: **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه**، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله تركى و كامل محمد الخراط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.

